

## برنامه تا آسمان

### اسماء و صفات الهی ۲۱

#### رزاقیت خداوند ۲

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۱۲/۲۱ مقارن با ۱۴۴۴/۰۸/۱۹ هجری قمری

(مجری)

امروز روز یکشنبه است، بیست و یکمین روز از اسفندماه و نوزدهمین روز از ماه شعبان المعظم که خدمت شما عزیزان و سروران خودم هستم و حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی آقای رضایی تهرانی هم در برنامه ما حضور دارند که خدمتشان سلام عرض می‌کنم، عرض خوش آمد و تشکر از حضور حضرت عالی.

(استاد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت قدم این برنامه، من هم امیدوارم این پایان ماه شعبان و در آستانه ماه مبارک رمضان بودن و این پایان سال، بهترین‌ها را خدای متعال برای همگان رقم بزند.

(مجری)

خیلی خوش آمدید، ممنونم از حضورتان، ما خدمت حاج آقای رضایی تهرانی صفات الهی را که صحبت می‌کردیم و در مباحث آن حاج آقا برای ما صحبت می‌کردند. از جلسه گذشته حاج آقا در مورد صفت رزاقیت برای ما و شما صحبت می‌کنند؛ اینکه صفت رزق از صفات ذات الهی است یا از صفات فعلی، جلسه گذشته برایمان گفتند. اینکه چه تقسیماتی برای صفت رزق خدا وجود دارد را توضیح دادند، سوالات شما عزیزان هم تا آن جایی که فرصت کردیم پاسخ دادند، یک سوال هم باقی ماند که انشاءالله در خلال بحث خدمت حاج آقا مطرح می‌کنم اما امروز برای ورود به بحث این سوال را می‌خواهم خدمت حاج آقا مطرح کنم که حاج آقا آیا روزی مقدر است یا طلب در آن نقشی دارد، چه مقدار این طلب ما می‌تواند نقش داشته باشد، ضمن اینکه روزی مقدر قابل کم و زیاد شدن هست یا نه همین که قدیمی‌ها گفتند که در پیشانی‌نوشت شما این مبلغ و قد اندازه آن این مقدار است، می‌باشد؟

(استاد)

درست است، سوال بسیار کاربردی و مفیدی است، سوال این است که آیا روزی مقدر است یا روزی غیرمقدر هم داریم و اینکه آیا روزی مقدر قابل کم و زیاد شدن هم هست یا نیست. ببینید ما برای عالم، عوالمی، برای هستی، جهان‌هایی قائلیم.

از بالا که شروع می‌کنیم ذات الهی را داریم، زیرمجموعه ذات الهی اسماء و صفات الهی است و بعد هم کار خدا است. خب ما بخشی از جهان هستی را به علم پروردگار گره می‌زنیم، علم پروردگار یک علم لایتناهی است که کم و زیاد نمی‌شود و محدودیت‌بردار هم نیست. اگر هر چیزی را به اعتبار علم پروردگار در نظر بگیریم چون علم خدای متعال تغییرپذیر نیست، پس آن چیز هم به اعتبار علم خدا دیگر قابل تغییر نیست؛ این را اصطلاحاً در علم حکمت تعبیر می‌کنند، می‌گویند: «جُفَّ الْقَلَمُ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنْ».

قلم تقدیر خشک شده، نسبت به آنچه که بوده، نسبت به آنچه که هست و نسبت به آنچه که خواهد بود. پس در حقیقت از این مقام ثبات علمی به لوح محفوظ تعبیر می‌کنیم. این لوح را اصلاً چرا به آن لوح محفوظ می‌گویند؟

می‌گویند که «لَا نَهْ مَحْفُوظٌ عَنِ التَّغْيِيرِ وَالتَّبَدُّلِ»، از تغیر و تبدل محفوظ است. خب، یکی از مخلوقات خدای متعال انسان است و یکی از کمالاتی که خدای متعال به آدمی داده علم است، ما دانش داریم، بین دانش ما با دانش خدا فرق‌هایی است، یکی از فرق‌ها این است که دانش ما متغیر است، دانش خدا ثابت است. دانش ما محدود است،

دانش خدا نامحدود است. به اعتبار اینکه در یک طرف ما با دانش محدود متغیر روبرو هستیم و در یک طرف با دانش نامحدود، این تفاوت محدود و نامحدود باعث می‌شود که ما در بعضی از موارد خیال می‌کنیم که حالا دانش الهی هم در آن تغییری ایجاد شد یا عملکرد خدای متعال در آن یک تغیر و تبدلی ایجاد شد که قرار نبود ایجاد بشود؛ به این مرحله اصطلاحاً لوح محو و اثبات می‌گوییم. یعنی لوحی که مانند تخته‌ای که ما یک کلمه‌ای را می‌نویسیم، پاک می‌کنیم، می‌نویسیم، پاک می‌کنیم، در آن عالم امور کائنات مشمول تغیر می‌شود.

(مجری)

یعنی قابل تغیر هست.

(استاد)

قابل تغیر هست از نظر ما، طرف مثلاً چهل سال قرار بوده عمر کند، حالا چون صلح کرده، چون دست دیگری را گرفته، چون به پدر و مادر خدمت کرده، بیست سال اضافه می‌شود، شصت سال می‌شود. این (عمر) چهل سال، شصت سال شدن، مربوط به لوح محو و اثبات است، مربوط به لوح محفوظ نیست. پس در این زمینه محدودیت علم ما نقش دارد، جهل ما نقش دارد، تبدل و تغیر داشتن ذات ما نقش دارد، در بحث رزق هم این چنین است. رزقی که معلوم پروردگار است که هر موجودی چه قدر، کجا، چه جور، نصیب می‌شود، مکتوب است، آن قابل کم و زیاد شدن نیست؛ این مربوط به رزقی است که در لوح محفوظ رقم می‌خورد اما ما که به لوح محفوظ دسترسی نداریم، روزی خودمان هم نمی‌دانیم که چه مقدار است. به ما گفتند که اگر این سری کارها را بکنی، در توسعه روزی نقش دارد، اگر این سری کارها را بکنی در تضییق روزی نقش دارد، پس اگر سوال بشود آیا رزق انسان مقدر است؟

مسئلاً مقدر است. آیا طلب در رزق انسان نقش دارد؟

مسئلاً نقش دارد، چرا؟

چون ما نمی‌دانیم رزق ما چه مقدار است که اگر به آن مقدار رسید، بگوییم ما دیگر یک قران، یک وجب بیشتر از این رزق به دستمان نمی‌رسد. چون این برای ما مجهول است، به ما گفتند که تو باید کوششت را داشته باشی، طلبت را داشته باشی و این طلب است که رزق خدا را بر تو می‌ریزند. البته ما طبق روایات رزق را دویخی می‌کنیم، یک رزقی که کسی بخواهد، نخواهد، بطلبد و نطلبد روزی او هست و به او می‌رسد. یک رزقی است که نه، طلب در آن نقش دارد به اعتبار لوح محو و اثبات. ما به اعتبار لوح محو و اثبات چون نمی‌دانیم روزی‌مان چه مقدارش به طلب گره خورده است، باید طلب کنیم ولی در عین حال بدانیم که هر مقدار هم بکشیم، بیش از آن مقدار مقدر نصیب ما نمی‌شود ولی چون نمی‌دانیم به تعبیر جناب خواجه حافظ که گفت:

گرچه وصالش نه به کوشش دهند      آن قدر ای دل که توانی بکوش

گرچه روزی الهی در لوح محفوظ مشخص است، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الْأَوَانُ الرَّوْحَ الْأَمِينِ نَفْثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا» در دل من افتاد، در قلب من قرار دادند که هیچ بنده‌ای تا آخرین لقمه روزی‌اش را نخورد، از دنیا نمی‌رود منتها این آخرین لقمه روزی من چه قدر است، کجا است، در چه حد است، برای من معلوم نیست؛ پس من باید طلبم را در ارتباط با روزی داشته باشم.

(مجری)

همین نکته و بخش اولی که حاج آقا صحبت کردند، کلی می‌تواند گره‌گشایی کند برای من، برای شما، برای آنهایی که در ایجاد کار و تلاش برای خودشان بیشتر از حدشان دارند وقت می‌گذارند، خودشان را اذیت می‌کنند یا اینکه بعضی‌ها بی‌خیال هستند. می‌گویند که خب خدا قرار است به ما برساند اما نه، این لوح محو و اثباتی که حاج آقا در موردش گفتند، کلی سوالات را برای همه ما بازگشایی می‌کند. ان شاء الله رزقمان حلال، طیب و طاهر و واسع و زیاد به دست همه‌مان برسد. یک بخشی را ببینیم، فرازهایی از خطبه‌های مولا علی (علیه السلام) در نهج البلاغه را مرور کنیم، برمی‌گردیم و خدمت شما خواهیم بود.

(تیزر)

خطبه ۱۸۳

خدا را خدا را ای جمعیت انسان‌ها پروا کنید، حال که تندرستید، نه بیمار و در حال گشایش هستید، نه تنگدست، در

آزادی خویش پیش از آنکه درهای امید بسته شود بکوشید. در دل شب‌ها با شب‌زنده‌داری و پرهیز از شکم‌بارگی به اطاعت برخیزید. با اموال خود انفاق کنید، از جسم خود بگیرید و بر جان خود بیفزایید و در بخشش بخل نورزید که خدای سبحان فرمود: «اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز می‌گرداند و قدم‌های شما را استوار می‌دارد». فرمود: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خداوند چند برابر عطا فرماید و برای او پاداش بی‌عیب و نقصی قرار بدهد».

(پایان تیزر)

(مجری)

بحث ما، بحث رزق هست و نکاتی که حاج‌آقا در بخش اول گفتند خیلی مفید بود، خیلی دقیق و موşkافانه برایمان گفتند که در لوح محفوظ چگونه روزی ما ثبت شده و در لوح محو و اثبات چطور با کوشش ما، با یک سری کارهایی که می‌توانیم انجام بدهیم، جلسه پیش یک اشاره‌ای کردید، ۱۸۰ مورد هست از مواردی که می‌شود رزق را افزایش داد و یا باعث می‌شود که رزق کاهش پیدا کند که ان‌شاءالله به آن خواهیم رسید.

اما حاج‌آقا این سوال را می‌خواهم بپرسم، آیا سپردن امورات روزی به میکائیل و زیرمجموعه‌اش با توحید در رزاقیت منافات ندارد؟

(استاد)

درست است، یکی از اقسام توحید که ما باید به آن معتقد باشیم، توحید در رزاقیت است، روزی‌رسان خدای متعال است. اگر در روزی را ببندد بلکه در هستی را ببندد، یعنی خدای متعال به اسم الظاهر جلوه کرده، بنده و شما این‌جا نشستیم، به اسم الباطن جلوه کند و بگیرد، همه چیز پوچ اندر پوچ می‌شود، نیستی مطلق، خودش می‌ماند و اصل فیض، نه مستفیض.

به هر حال، ولی حالا سوال این است که خدای متعال در عین اینکه در عالم حضور دارد، در هر چیزی حضور دارد. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: «دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا بِالْمُمَارَجَةِ»<sup>۲</sup>، خدا در هر چیزی هست ولی با آن قاطی نیست. «وَخَارِجٌ عَنِ الْأَشْيَاءِ لَا بِالْمُبَايَنَةِ»<sup>۳</sup>، از هر چیزی بیرون است ولی از او دور نیست. به من فرمود که من از رگ گردن به تو نزدیک‌ترم، «لَحْنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>۳</sup>.

این خدا پس عالم را دارد اداره می‌کند، در هر جایی هست، در هر جایی حضور دارد ولی در عین حال از باب تشریفات مدیریت عالم، خدای متعال آمده از وسائط استفاده کرده است. اصلاً خدای متعال چرا در جهان سیستم علیت قرار داده است، علت و معلول، سبب و مسبب، برای اینکه خواسته وسائط کار خودشان را بکنند. یکی از این کارهایی که خدای متعال دارد انجام می‌دهد و از صفات فعل پروردگار است، رزاقیت است. رزاقیت طبق ادله شرعی ما به حضرت میکائیل و زیرمجموعه میکائیل سپرده شده است. آیا اینکه رزاقیت به میکائیل و زیرمجموعه میکائیل سپرده شده، منافاتی با توحید در رزاقیت ندارد؟

جواب این است که ندارد. سر قضیه هم این است که هیچ موجودی در عالم استقلال ندارد. همه موجودات در اصل هستی‌شان، چه برسد به کارشان، چه برسد به صفتشان، عین ربط به پروردگارند، عین تجلی پروردگارند، عین ظهور پروردگارند.

پس ما میکائیلی مستقل از خدای متعال نداریم، میکائیل اگر کاری را در محدوده رزق می‌کند، جبرئیل اگر دارد کاری در محدوده علم انجام می‌دهد، اسرافیل اگر کاری را در محدوده احیاء دارد انجام می‌دهد، عزرائیل اگر دارد کاری را در محدوده اماتة و میراندن انجام می‌دهد، همه در مشیت خدا دارند کار انجام می‌دهند. باذن الله به این معنی که استقلالی و اراده استقلالی و وجود استقلالی در مورد آن‌ها مطرح نیست. بنابراین اینکه خدای متعال به اذن خود، با رضایت خود، با اختیار خود اداره بخشی از عالم را به وسائط می‌سپارد، معنایش منافات با توحید افعالی ندارد.

مرحوم علامه طباطبایی (اعلی الله مقامه) یک رساله فی الوسائط دارند، ترجمه هم شده است، در آن رساله فی الوسائط همین بحث را مفصل مطرح می‌کنند و لذا است که شما ببینید، مثال دارم عرض می‌کنم، یکی از کارهایی که انجام می‌شود مرگ و میر است. خب می‌میرند، والدین ما سه سال قبل زنده بودند، هر دو الان از دنیا رفتند، خدا همه رفتگان را رحمت کند. حالا این کسی که دارد از دنیا می‌رود، روایت می‌گوید که دارد جاننش را می‌گیرد؟ یک ملک جزئی (دارد جاننش را می‌گیرد). این ملک جزئی دارد زیر نظر که کار می‌کند؟ جناب عزرائیل، عزرائیل دارد زیر نظر که کار می‌کند؟

(زیر نظر) خدای متعال. سه تا تعبیر داریم:

۱. «تَوَفَّقَهُ رُسُلَنَا ۴»، یعنی ملائکه زیرمجموعه عزرائیل

۲. «يَتَوَفَّاكُمْ مَلَائِكُ الْمَوْتِ ۵»

۳. خدای متعال، «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ ۶»

هر سه در قرآن است، هر سه همزمان دارد کار می‌کند، هیچکدام جدای از دیگری نیست، من چه می‌بینم؟ بستگی دارد من در چه مقامی هستم. اگر مقام من این‌جا است، من همین فرشته جزئی را می‌بینم. اگر مقام بالاتر است، با خود حضرت عزرائیل روبرو می‌شوم. اگر مقام بالاتر است، نه فرشته جزئی را می‌بینم، نه عزرائیل را بلکه می‌گویم که روی بنمای و وجود خودم از یاد ببر، تو بیا و جان من را بگیر، در رزق هم همین است. پس کار میکائیل (در بحث رزق و روزی) منافاتی با توحید در رزاقیت پروردگار ندارد، این چینش نظام علی و معلولی و وسائط و فرشتگان تشریفات اداره جهان هستی هست که توسط خود خدای متعال چیده شده است.

(مجری)

ایا اصل وجود ماسوی الله رزق به حساب می‌آید؟

(استاد)

در فهمی که ما می‌فهمیم، ما رزق را امری می‌دانیم که مایه ادامه وجود و ادامه کمال است کأنَّ اصل اینکه خدای متعال موجودات را از کتم عدم به عالم وجود بکشد، این را دیگر رزق به آن نمی‌گوییم، اگر بخواهم یک‌کم اصطلاحی حرف بزنم، از دیدگاه فنی رزق مربوط به کون ثابت است، مربوط به کون تام نیست. یعنی مربوط به اصل وجود نیست، مربوط به ادامه وجود و مربوط به کمالات است ولی با یک نگاه عارفانه می‌شود اصل هستی شیء را و اصل هستی موجود را هم رزق دانست و آن نگاه عارفانه این است که در نگاه اهل عرفان ما یک حضرت علمی داریم، یک حضرت عینی داریم. خدای متعال اول نقشه عالم را کشیده در عالم علم، بعد آمده به این موجودات علمی وجود خارجی بخشیده است، همه آنچه هم که در حضرت علم پروردگار هست وجود خارجی پیدا نکرده، بعضاً فقط وجود علمی دارد. به این اعتبار می‌توانیم بگوییم که بله حتی اصل هستی موجودات رزق پروردگار شاملشان شده، یعنی این از عین به علم آمدن، از عالم اعیان ثابت به فیض مقدس آمدن، از آن بالا به پایین کشیده شدن، پیاده شدن این نقشه علمی، به این می‌توانیم بگوییم نوعی روزی است که خدای متعال به موجودات عنایت کرده است.

(مجری)

درست است، خیلی متشکرم. یک بخشی را با هم ببینیم و برگردیم، سوالات دیگری را خدمت حاج آقا مطرح می‌کنم که پاسخش را دریافت کنید.

(تیزر)

ای معبود من و ای پروردگار من، جز تو که را دارم که رفع گرفتاری‌ام را از او درخواست کنم. ای خدای من و ای مولای من، تو بر من حکمی را جاری و مقدر داشتی که من در اجرای آن پیروی هوای نفس کردم و از فریبکاری دشمن شیطانی در این باره نهراسیدم و اینک ای معبود من در حالی به درگاهت آمدم که درباره‌ات کوتاهی کردم و بر انجام گناه پافشاری نموده‌ام و حال عذرخواه و پشیمان و دلشکسته و شرمسار از گناهانم هستم و به گناه خویش اقرار و اعتراف دارم و راه گریزی از آنچه از من سر زده نمی‌یابم و پناهگاهی که بدان روی آورم ندارم جز آنکه عذرم را بپذیری و من را در سایه رحمت درآوری. پس ای خدای من عذرم را بپذیر و بر حال سخت و پریشانی‌ام رحم کن. فرازی از دعای کمیل

(مجری)

خدمت شما عزیزان هستیم و این بحثی که در مورد رزق است، ما در این گذشته تا آسمان، این پنج سال و چند

ماهی که خدمت شما هستیم، از نگاه‌های مختلف در مورد بحث رزق صحبت کردیم اما حاج آقا در مورد بحث صفت رزاقیت خدا که صحبت می‌کنند، نکاتی را می‌گویند که من خودم یادم نیست این‌ها را شنیده باشم، شما را هم دعوت می‌کنم همراهی بفرمایید، نکات جالبی دستگیرتان خواهد شد. حاج آقا بحث معنای رزق «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۷</sup>، چیست، این آیا به نوعی سورپرایز خدا است، حالا اگر نخواهم از این کلمه استفاده کنم، یک پوئن اضافه، در واقع یک امتیاز اضافی است که خدا برای بعضی‌ها قائل می‌شود، منشاء آن چیست، جهل یا لطف الهی است؟

(استاد)

درست است، ببینید همانطور که در جواب سوال اول امروز عرض کردم، علم ما محدود است. به تعبیر قرآن کریم، «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۸</sup>.

یکی از محدودیت‌های علمی ما این است، ما عالم را در همان محدوده سبب و مسبب می‌بینیم، در همان محدوده علت و معلول می‌بینیم. طبیعی است اگر یک موقعی چیزی به ما برسد که به ظاهر علت روشنی نداشته، این برای من امر جدیدی جلوه می‌کند. چطور طرف دارد چاه می‌کند، می‌خواهد به آب برسد، به گنج می‌رسد. چون چاه علی‌القاعده باید به آب برسد نه به گنج برسد، وقتی به گنج می‌رسد سورپرایز می‌شود و احساس می‌کند به او لطفی شده است. ما هم گاهی مواقع می‌بینیم یک نعمتی به ما رسید که این نعمت به تعبیر قرآن کریم در معادلات عادی و طبیعی جایگزین نمی‌شد، نعمت از جای دیگری رسیده است. قرآن کریم می‌فرماید که یکی از آثار فراوان تقوای الهی این است، «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ».

ببینید روزی از جایی می‌رسد که اصلاً طرف توقع نداشته، اصلاً به ذهن او خطور نمی‌کرده است. این نه اینکه برای خدای متعال یک امر عجیبی است چون علم او نامحدود است، برای من که علمم محدود است (عجیب است).

پس اگر برسید منشاء روزی «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» آیا جهل ما یا لطف الهی است؟ می‌گوییم هر دو است، هر دو نقش دارد و لذا است که برای انبیاء و اولیاء که علمشان به علم الهی متصل است، رزق «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» معنا ندارد. عجیب است این روایت، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) فرمودند که ما صبوریم، ما صابریم اما شیعه از ما صابرت‌تر است، خیلی تعبیر عجیبی است.

«إِنَّا صَبْرٌ وَشِيعَةٌ أَصْبَرُ مِنَّا»<sup>۹</sup>، ما انسان‌های شکیبایی هستیم، شیعه از ما شکیباتر است. خب جای سوال است، صبر یک صفت کمالی است، چطور می‌شود انسان از امام خود صبورتر باشد؟

حضرت (امام صادق) علت را ذکر می‌کنند، می‌فرمایند: «لِأَنَّ صَبْرَ عَلِيٍّ مَا نَعَلَهُ وَشِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْمَلُونَ»، ما صبر می‌کنیم بر چیزی که می‌دانیم. امام حسین (علیه السلام) تک‌تک وقایع عاشورا را مثل روز می‌دانست اما شیعه ما بر چیزی صبر می‌کند که نمی‌داند. روزی هم همین است، چون برای خدای متعال که «وَلَيْسَ عِنْدَ رَبِّكَ صَبَاحٌ وَلَا مَسَاءٌ»<sup>۱۰</sup>، نه زمان مطرح است، نه مکان مطرح است، همه قوانین علیت را خودش ساخته است، برای او سورپرایز نیست، برای من سورپرایز هست، چرا؟ این بخشی‌اش به جهل من برمی‌گردد، بخشی‌اش هم استفاده از این جهل من توسط لطف الهی است. خدای متعال لطف می‌کند، حالا سوال این است، من چطور به روزی‌هایی برسم که «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» باشد. فرمود به این کیفیت که اهل تقوا باشیم. گفت:

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار      که رحم اگر نکند مدعی، خدا بکند

گفت که یک آه سحرگهان، می‌بینی کلی روزی را اضافه می‌کند. از اهل بیت (علیهم السلام) پرسیدند، چرا کسانی که نماز شب می‌خوانند، این قدر خوش‌صورت هستند، نورانی هستند؟ فرمود که اینان با خدا خلوت می‌کنند، خدا حوله‌ای از نور به وجودشان می‌پوشاند. هفتاد تا خاصیت برای نماز شب داریم، یکی‌اش گسترش روزی است، ان‌شاءالله می‌رسیم، این گسترش روزی کی مزه‌اش بیشتر می‌شود؟ موقعی که روزی به گونه‌ای به من می‌رسد که من اصلاً توقع و تصور نداشتم.

(مجری)

درست است، آیا روزی هم به مانند رحمت الهیه، به رحمانیه و رحیمیه تقسیم می‌شود، یعنی چه؟

(استاد)

بله، در حقیقت چطور ما رحمت را به رحمانیه و رحیمیه تقسیم می‌کنیم. می‌گوییم رحمت رحمانیه شامل همه موجودات می‌شود.

(مجری)

رحیمیه خاص تر است.

(استاد)

«يَا مَنْ وَسَّعَتْ رَحْمَتُهُ كُلَّ شَيْءٍ»، اما رحیمیه مخصوص کسانی است که خدا آن‌ها را دوست دارد، روزی هم همینطور است. این نکته را اول باید توضیح بدهیم. ببینید تا روزی می‌گوییم، به نظر می‌رسد احیاناً خوردنی و پوشیدنی و ماشین و خانه و همسر خوب و در همین امور (برای ما) محدود می‌شود؛ با اینکه دایره روزی خیلی وسیع است. الآن در همین صلوات هر روزه ظهر ماه شعبان، ما به خدای متعال اینطور می‌گوییم که «وَأَرْزُقْنِي»، خدایا به من روزی بده، چه را می‌خواهم در این «وَأَرْزُقْنِي»، روزی‌ام چه باشد؟

«وَأَرْزُقْنِي مُوَسَّاتَةً مِّنْ قَدَّرْتَ عَلَيْهِ مِنْ رِّزْقِكَ، بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَنَشَرْتَ عَلَيَّ مِنْ عَدْلِكَ».

این را روزی من کن که من بتوانم با کسی که ندارد و تو به من دادی و من دارم مواسات به خرج بدهم، نمی‌خواهد اهل ایثار باشم، الاقل اهل مواسات باشم. ببینید مواسات یک صفت اخلاقی است، می‌گوید که این صفت اخلاقی روزی پروردگار است. پس ما رزق هم مانند رحمت به رحمانیه و رحیمیه تقسیم می‌کنیم، رزق رحمانیه روزی‌ای

است که همه عالم دارند «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»<sup>۱۱</sup>، از کهکشان‌ها بگیرد تا موجودات زیردریایی و موجودات تک‌سلولی (این روزی شاملشان می‌شود). رحمت رحیمیه و رزق رحیمیه برای کسی است که خدای متعال او را دوست دارد، او هم خدا را دوست دارد، این دوستی دوطرفه که «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»<sup>۱۲</sup>، این باعث می‌شود خدای متعال این رزق خاص را به او بدهد. یک مورد مثال بزنم، فرمود: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»<sup>۱۳</sup>.

چطور در بحث تقوا فرمود که «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ»، یکی از این روزی‌ها علم است و قبلاً هم گفتیم که هویت آدمی علم است.

مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

ای برادر تو همه اندیشه‌ای

خب خدای متعال بیاید علم نافع که حقیقت من را می‌سازد روزی من کند، از این روزی بالاتر وجود ندارد.

(مجری)

یک سوال بیننده را بپرسم که در مورد رزق معنوی جمادات پرسیدند، آیا جمادات هم رزق معنوی دارند؟

لطفاً در مورد این شعر مولوی که

با شما نامحرمان ما ناخوشیم

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

توضیح بفرمایید.

آیا اینکه مثلاً در روز عاشورا از میان سنگ در دست علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) خون جاری شد، لطفاً توضیح بدهید. می‌شود گفت که این امور به نوعی همان رزق معنوی برای جمادات است؟

(استاد)

درست است، ببینید از دیدگاه فلسفه ما هستی را به صورت هرم تصویر می‌کنیم، رأس هرم را که بی‌نهایت است، خدا می‌بینیم؛ پایین‌ترین مسئله هستی را هم به اصطلاح خودشان ماده‌المواد یا هیولای اولی می‌بینیم که ماده‌المواد و هیولای اولی دو مرحله از ماده فیزیکی رقیق تر است. ماده فیزیکی را همه می‌شناسیم که ماده و انرژی با هم تبادل و تبدیل دارند، دو مرحله از ماده فیزیکی حتی پایین تر است. این هستی در آنچه که مربوط به کمالات هستی است مشترک است. یعنی در هر مرحله‌ای، شما انگشت روی هر کمالی گذاشتی که این کمال برای این مرحله

نیست، برای اصل هستی است، این در همه موجودات مشترک است. علم باشد، قدرت باشد، حیات باشد، پس شعور، علم، ادراک، قدرت و حیات مربوط به همه موجودات است. ایشان فرمود جمادات، درست است. قرآن کریم فرمود که جمادات

۱. حی هستند

۲. شاعر به معنای ادراک‌کننده هستند

۳. مسیح هستند، «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۱۴»،

چیزی نیست که خدا را تسبیح نکند. بنابراین اگر گفتیم که همه موجودات زنده‌اند، شاعر و مدرک هستند و مسیح پروردگار هستند، این‌ها یعنی روزی خوار پروردگار هستند. پس دارند روزی می‌خورند، پس این شیشه، این گل مصنوعی، این آب داخل این لیوان، همه این‌ها مدرک هستند، شاعر هستند و مسیح هستند. در آن تحقیقی که آن ژاپنی کرده بود، دیده بود وقتی اسماء الهی بر آب خوانده می‌شود، آب واکنش نشان می‌دهد، با اینکه این جماد است، با اینکه این جماد است، ادراک دارد، روزی دارد و به اندازه خودش خداشناسی دارد.

(مجری)

درست است، سوالات بینندگان را اجازه بدهید در همین بخش بپرسم. آیا می‌توان گفت که به یک معنا همه روزی‌های خداوند «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» است؟

(استاد)

درست است، به یک معنا این را می‌شود گفت، درست است. سوال، سوال خوبی است. ببینید چرا همه روزی‌ها «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» حساب می‌شود؟

چون گرچه خدای متعال علت و معلول را چیده، (این مسئله) درست است. گرچه خدای متعال بر اساس سبب و مسبب جهان را چیده اما دست خودش را نبسته است، دست خودش باز است. گاهی می‌شود

روغن بادام خشکی می‌نمود

از قضا سرکنگبین صفرا فزود

یعنی می‌بینی دکتر متخصص محتاج (است)، بی‌سوادی که امضاء بلد نیست، میلیارد است، روایت می‌گوید چرا؟ من خدا می‌خواهم این را به کرسی بنشانم که کار از دست من بیرون نیست. چون می‌فهمیم کار از دست خدا بیرون نیست، چه بسا با چند تا تخصص طرف گرسنه است؛ چه بسا کسی که انسان خیال می‌کرد این نمی‌تواند خودش را مدیریت کند، دارد جمعی را اداره می‌کند. می‌فهمیم پس کَأَنَّ همه روزی‌ها «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» است. این طور نیست که خیلی قواعد مانند ریاضی بتواند جوابگو باشد.

(مجری)

همیشه دودو تا چهار تا نیست.

(استاد)

نیست، نخیر اینگونه نیست.

(مجری)

روزی ما در زمین گسترده است، پس چرا خداوند می‌فرماید: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ ۱۵».

(استاد)

درست است، سوال خوبی است. ببینید، آسمان و زمین هر به تصحیح قرآن کریم هر دو عبد خدا هستند. فرمود وقتی که ما آسمان‌ها و زمین را آفریدیم، به این دو گفتیم «أَتِيَا»، بیاید، «طَوْعًا أَوْ كَرْهًا»، یا از سر اختیار یا می‌آورمتان.

«قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۱۶»، گفتند که خدایا ما نوکریم و لذا وقتی ماه رمضان می‌شود ما رو به ماه می‌کنیم و می‌گوییم که «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الطَّائِعُ»، تو بنده مطیع پروردگاری. چند میلیون سال است خورشید دارد کار خودش

را می‌کند، ماه دارد کار خودش را می‌کند، زمین دارد کار خودش را می‌کند؟ پس این‌ها عبد پروردگارانند و این دو عبد پروردگار برای من ساخته شده است. خدای متعال عالم آفریده تا آدم بیافریند، جهان آفریده تا انسان بیافریند و لذا است که هر چه روی کره خاکی است برای من است، «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۱۷»، و فرمود که «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ».

شما فرض کنید ما اگر در کره خاکی یک ماه خورشید را نداشته باشیم، چه داریم؟ هیچی (نداریم). خدا فرمود که اگر من آب را از شما بگیرم، آب زمین در هسته مرکزی برود، باران هم نبارم، چه داریم؟

هیچی (نداریم). چرا می‌گوید «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»؟

نکته تفسیری‌اش این است، می‌گوید که نگاه تو به بالا باشد، زمینی نباش، آسمانی باش «ثَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ ۱۸»، نباش، اهل عروج باش، اهل سلوک باش.

چرا ما وقتی دعا می‌کنیم دستانمان را به آسمان می‌گیریم، صورتمان را به سمت آسمان می‌گیریم؟

در دعای کمیل مردم هر هفته می‌خوانند، «نَصَبْتُ إِلَيْكَ وَجْهِي»، مستحب است انسان سرش را بالا بیاورد، «وَمَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدِي»، چرا؟، مگر خدا در آسمان است؟

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که «لَوْ دَلَّيْتُمْ»، اگر شما به آن طبقه زیرین زمین بروید، «يَحْبِلُ إِلَى الْأَرْضِ لَهْبِطَ

عَلَى اللَّهِ ۱۹»، اگر به آسمان هفتم بروید باز هم میهمان خدا هستید ولی چرا دست به طرف آسمان است؟ از ما خواستند رتبه را بلند بگیریم و بدانیم اراده الهی از بالا به پایین اعمال می‌شود و ما باید به منشاء اراده الهی توجه کنیم. منشاء اراده الهی در فوق تصور می‌شود و لذا دست را به سمت آسمان نزدیک می‌کنیم.

(مجرى)

خیلی متشکرم، یک بخشی را ببینیم، آیاتی از کلام وحی را مرور کنیم، برگردیم، ببینم چه قدر فرصت دارم.

(تیزر)

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ﴿۱۹﴾  
لِيُؤْتِيَهُمُ اجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۲۰﴾»

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز به پای می‌دارند و از آنچه روزیشان کردیم دیگران را چه آشکار و چه پنهان بهره‌مند می‌کنند. امیدوار به تجارتی هستند که هرگز زیان نمی‌کند. خدا پاداششان را بی‌کم‌وکاست می‌دهد بلکه از فضل و کرم خود بر آن می‌افزاید، زیرا او آمرزنده و قدرشناس است.

سوره مبارکه فاطر

(پایان تیزر)

(مجرى)

حدوداً هشت دقیقه فرصت دارم خدمت حاج آقای رضایی تهرانی باشم، باز هم از سوالات شما می‌خوانم که لطف کردید برایمان فرستادید. حاج‌آقا گفتند آیا این که شکر نعمت، نعمت افزون کند، درست است؟ بسیاری از جهانیان که نه تنها شاید خدا را شکر نکنند بلکه عده کثیری حتی خداپرست هم نیستند، پس چرا غرق در نعمتند؟

(استاد)

مشکل سوال‌کننده در این سوال، تفسیر صحیح نعمت است. ما گمان می‌کنیم نعمت آنچه است که فقط دنیای ما را آباد می‌کند، با اینکه بسیاری از چیزهایی که دنیای ما را آباد می‌کند، خدای متعال می‌فرماید این نعمت است، نعمت نیست. گاهی وقت‌ها خدای متعال می‌فرماید که من ثروت می‌دهم، عشیره می‌دهم، قبیله می‌دهم، بچه می‌دهم، نوه می‌دهم، چرا؟

«لِيَزِدُوا إِلَيْنَا ۲۰»، برای اینکه این‌ها گناه بیشتری کنند، عقابشان بیشتر بشود. در آن آیه که ما چند بار در این

برنامه خواندیم، فرمود که اگر همه مردم کافر نمی شدند، «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقُوطًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» (۲۱).

یعنی ما خانه‌هایی برایشان تهیه می کردیم که این‌ها سقفشان از طلا و نقره باشد. پس در حقیقت گمان بر این نباشد که اگر کسی عیش و نوش مادی‌اش بیشتر بود؛ این نعمت است و آن کسی که حالا غرق در مصیبت بود، این نعمت ندارد. ببینید یزید در تخت جواهرنشان نشسته، تاجش هم جواهرنشان است، در اوج قدرت امپراطوری آن موقع، زینب کبری (سلام الله علیها) هم ایستاده با لباس وصله‌دار، چهل منزل را با آن سختی (طی کرده است). یک آدم ظاهرین می گوید اینکه اصلاً خداشناس نیست، این امام حسین (علیه السلام) را کشته، این چرا غرق در نعمت است؟

اگر یک کسی خوب دقت کند، می بیند نه، این غرق در نعمت است و زینب کبری (سلام الله علیها) که آن معرفت را دارد، آن مقام معنوی را دارد که یک کتاب توحید را در یک جمله خلاصه می کند، می گوید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» (۲۲)، او غرق در نعمت است.

پس این را باید بدانیم کافر در اوج نعمت هم که باشد، قرآن فرمود که این‌ها معیشت ضنک دارند. مومن در اوج زحمت هم که باشد، «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲۳)، و لذا شما می بینید که حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی و آمریکایی می بینید بالاترین درصد خودکشی را دارند، با این که همه چیز دارد، فراوان دارد، صد سال بخواد بخورد، دارد؛ چه چیزی را ندارد؟ آن رحمت رحیمیه را ندارد گرچه نعمت رحمانیه را داشته باشد.

(مجری)

گفتند بنا به توصیه‌های موکد درباره نماز شب، چرا با وجود خواندن نماز شب حتی به مدت دو، سه ماه حضور قلب در نماز ندارم و همچنان مشکلات مادی زیادی هم دارم؟

(استاد)

دو تا سوال است، یک بحث حضور قلب است، یک بخش مشکلات است. اولاً با دو، سه ماه خیلی هنوز کار راه نمی افتد، این دیگر دستگرمی است، یک مقدار جلو برود بالاخره خدای متعال بیش از این امتحان کند. ببینید، حضور قلب یک گوهر است، این گوهر خیلی راحت بدست نمی آید. من گمان می کنم اگر برای حضور قلب بخواهیم یک نسخه بیچیم، مثالی که من می زنم این است. ببینید یک نفر را برمی دارند تا برود در المپیک فوتبال بازی کند و این یک سال است که پایش به توپ نخورده است، این هر که باشد، خوب فوتبال بازی نمی کند، کی خوب بازی می کند؟

زمانی که هر روز پنج ساعت، شش ساعت تمرین کرده باشد. حضور قلب یک امری است که تدریجی به دست می آید. من باید در شبانه‌روز، در تمام اوقات یک سیمم وصل باشد، به این مراقبه می گویم؛ اگر این مراقبه آمد، در نماز هم حضور قلب هست. اگر من ۲۳ ساعت را می خواهم غافل باشم، آن نیم ساعتی که در نمازهایم می گویم الله اکبر، مثل امیرالمومنین (علیه السلام) نماز بخوانم، این شدنی نیست. پس حضور قلب یک امری تدریجی است، همان حضور قلبی که تلاش می کنی در نمازت باشد، همان را به ۲۴ ساعت زندگی ات بکش، به یک هفته نمی کشد می بینی نمازت طعم دیگری پیدا کرد. اما بحث مشکلات مالی، مشکلات مالی علل مختلفی می تواند داشته باشد، ما الآن خواهیم گفت که هشتاد تا عامل برای تنگی روزی داریم، ممکن است آن عوامل (باعث تنگی روزی شود).

مثلاً عرض می کنم، به خانه‌ای فرشته وارد بشود، روزی گشاده می شود، ارواح خبیثه وارد بشود، روزی تنگ می شود. در خانه‌ای که مجسمه باشد، فرشته وارد نمی شود. در خانه‌ای که موسیقی باشد، غناء باشد، فرشته وارد نمی شود. در خانه‌ای که زباله‌ها را من شب از خانه بیرون نگذارم، مخصوصاً زباله‌های نجس را، فرشته وارد نمی شود. در خانه‌ای که نعوذ بالله مشروب باشد، سگ باشد، فرشته وارد نمی شود، روزی من تنگ می شود. پدر و مادر از من راضی نباشند، روزی من گشاده نمی شود. دلی از من به ناحق گرفته باشد، روزی من گشاده نمی شود. ببینید، حرف بر سر این است که فقط یک عامل نیست، آن نماز شب را ادامه بدهند، باقی هم رعایت بکنند، ان شاء الله درست می شود.

(مجری)

من یکی، دو تا سوال از بیننده دارم، سعی می کنم خیلی سریع بخوانم. صفت رزاقیت خداوند در مقام عذاب الهی

و در مقام پاداش و ثواب با چه صفاتی ضمیمه می‌شود؟

(استاد)

درست است، ببینید صفت رزاقیت از صفاتی است که قابل ترکیب است. اگر این صفت رزاقیت، بخواهد صفت رحیمیه باشد، با صفات جمال ترکیب می‌شود؛ اگر این رزاقیت بخواهد پدر در بیاورد با صفات جلال جمع می‌شود، یعنی چه؟

یعنی می‌بینی طرف به سمت ثروت رفت، یواش یواش نماز رفت، روزه رفت، حجاب خانمش رفت، سفر خارجی، بعد هم می‌گوید که این طرف آب اصلاً نمی‌شود زندگی کرد اما از آن طرف اگر صفات جمال باشد، رزاقیت به گونه‌ای مدیریت می‌شود که می‌شود «وَخَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي ۲۴»، و انسان طغیان نمی‌کند.

(مجری)

خواهشمندم از حاج آقا پرسید در دعای کامل هم که در بخش قبلی پخش کردید، می‌گوییم که خدا حکم کرد که من گناه کردم، اولاً مگر از اسماء خدا هادی نیست؟

دوماً می‌گوییم که چرا یک فردی را پرروزی قرار داده و دیگری را کم‌روزی قرار داده و اگر گناه حکم خدا است، چرا در روزی‌ها تأثیر دارد؟

(استاد)

اینکه گناه حکم خدا است احتیاج به توضیح مفصل دارد و ما قبلاً در همین برنامه به آن پرداختیم. اگر مراد این است که هر کاری که در عالم بشود، از اراده خدا بیرون نیست، هر برگی که می‌افتد از اراده خدا بیرون نیست، درست است اما اگر این گناه را بخواهیم منتسب به خدا کنیم و بگوییم که ما در او نقشی نداریم که این نوعی جبر است، این درست نیست. پس حکم الهی مراد آن حکمی است که در همه موارد است و اما گشاده بودن و تنگ بودن روزی همانطور که فرمودید، عواملی دارد، چه اینکه هادی بودن الهی معنایش این است که خداوند متعال من را دعوت به خیر کرده، امکانات هدایت را هم به من داده، کمک هم می‌کند.

اما اگر در مقابل این کمک‌کردن‌ها، هدایت‌کردن‌ها، فرستادن انبیاء، فرستادن کتب، من بایستم و حرف شیطان را گوش بدهم، این‌جا دیگر هدایت‌گری خدا لطمه نمی‌بیند، گفت:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که است از مسلمانی ماست

هدایت الهی هست، هدایت الهی خیلی هم گسترده است ولی اینکه من در مقابل همه ابزار و عوامل هدایت بایستم و اختیاراً چیز دیگری را انتخاب کنم، این به هدایت الهی لطمه نمی‌زند.

(مجری)

من یک دقیقه و نیم فرصت دارم، این سوال را هم بخوانم. آیا انسان‌ها در بهشت و جهنم هم روزی‌خوار خدا هستند؟

(استاد)

یقیناً، ببینید، روزی قرار شد چیزی باشد که عامل ادامه حیات است. این جهنمی در جهنم حالتی بین مرده و زنده دارد. نه زنده به معنی زندگی کردن برای او هست، نه می‌میرد. خدای متعال می‌گوید که بارها از خدای متعال تقاضا می‌کند که خدایا تمامش کن. (خدا) می‌گوید که نه. می‌گوید که این پوست می‌سوزد، «كَأَمَّا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۲۵»، این پوست که سوخت، پوست جدید می‌آید، می‌سوزد، پوست جدید می‌آید، پوست جدید روزی است که دارد می‌آید ولی روزی‌ای است که همراه با اسماء جلالیه پروردگار است.

بهشتی‌ها که غرق در روزی الهی هستند، روزی‌هایی که خدای متعال فرمود: «مَا لَآ عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ ۲۶»، نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده، نه بر کسی و بر ذهن کسی گذشته است، این قدر روزی گسترده است و هر دو هم خالد هستند، بهشتی‌ها و جهنمی‌ها روزی‌خور خدا هستند، دو نوع روزی جمالی و جلالی و در این دو هم خلود دارند.

(مجری)

خیلی متشکرم.

## فهرست منابع

۱. الکافی: ۲/۷۴/۲.
۲. نهج البلاغه
۳. سوره ق، آیه ۱۶
۴. سوره انعام، آیه ۶۱
۵. سوره سجده، آیه ۱۱
۶. سوره زمر، آیه ۴۲
۷. سوره طلاق، آیه ۳
۸. سوره اسراء، آیه ۸۵
۹. الکافی، جلد ۲، صفحه ۹۳
۱۰. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۷۶
۱۱. سوره هود، آیه ۶
۱۲. سوره مائده، آیه ۱۱۹
۱۳. سوره بقره، آیه ۲۸۲
۱۴. سوره اسراء، آیه ۴۴
۱۵. سوره ذاریات، آیه ۲۲
۱۶. سوره فصلت، آیه ۱۱
۱۷. سوره بقره، آیه ۲۹
۱۸. سوره توبه، آیه ۳۸
۱۹. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۰۷ - ۱۰۸؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۷۸.
۲۰. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸
۲۱. سوره زخرف، آیه ۳۳
۲۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۶۰
۲۳. سوره رعد، آیه ۲۸
۲۴. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، جلد ۲، صفحه ۳۱
۲۵. سوره نساء، آیه ۵۶
۲۶. کنز العمال: ۴۳۰۶۹، بحار الأنوار: ۸/۱۹۱/۱۶۸ مع تفاوت یسیر فی اللفظ